

میرزا برخوردار فراہی

منتخب محبوب القلوب

گزینش و ویرایش

علیرضا ذکاوتی قراگزنو



انتشارات معین

سرشناسه: فراهی، برخوردار بن محمود. قرن ۹۱۱ ق.
عنوان و نام پدیدآور: منتخب محبوب القلوب / برخوردار فراهی؛ گزینش و ویرایش: ایرضا ذکاوتی قراکزلو
مشخصات نشر: تهران: معین، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص.
شابک: ۰۰-۶۹-۱۶۵-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتاب حاضر با عنوان «شمسه و قهقهه» هم معروف است.
یادداشت: نمایه
عنوان دیگر: شمس و قهقهه
موضوع: نشر فارسی - قرن ۱۱ ق.
موضوع: داستانهای فارسی - قرن ۱۱ ق.
شماره افزوده: ذکاوتی قراکزلو، علیرضا. ۱۳۲۲. ویراستار
ردمبندی کنگره: ۸۱۳۹۱ / ش ۸ / ۶۴۹۱ PIR
ردمبندی دیویی: ۸۴ / ۸۴
شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۱۰۳۰۳



انتشارات معین

روبه روی دانشگاه تهران، فخررازی، فاتحی داریان، پلاک ۳

صندوق پستی ۷۷۵-۱۳۱۴۵ / تلفن: ۶۶۲۰۵۹۱۲

www.moin_publisher.com

info@_publisher.com

میرزا برخوردار فراهی

منتخب محبوب القلوب

گزینش و ویرایش: علیرضا ذکاوتی قراکزیلو

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۶۵۰

حروفنگاری: گنجینه

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تلفن مرکز فروش: ۶۶۴۱۴۲۳ و ۶۶۹۶۱۴۹۵

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه
۷	ضرورت خلاصه‌سازی از متون کهن
۸	میرزا برخوردار فراهی داستان‌پرداز واقع‌نگار
۱۳	زن خواجه حامد و بدبختی او از طمع مال
۱۸	عبید کرمانی و خواجه حسن تاجر
۲۰	سائلی که همیشه شعری درباره انصاف می‌خواند
۲۷	مرد آذربایجانی و سلطان محمد و قاضی غزنین
۲۳	عبدالغفور یمنی و مسیح‌ها
۳۷	شاپور هروی و بذل و بخشش و توفیقات او
۴۰	شمس نیشابوری و تدبیر او
۴۴	خواجه همایون بغدادی
۶۶	شاه منصور نیشابوری که از سعی خود نتیجه نمی‌گرفت
۸۸	حاتم طایی و دختر هندی و رمال و گازر و نقاش
۱۰۲	کشورگشا پسر ملک فارس و ایام نیک و بد او
۱۲۴	شعیب بغدادی و شومی او تا پایان بدبختی
۱۳۸	فرخ‌روز
۱۷۵	فرمانفرمای بصره و عامل حریص و عاقبت کار او
۱۸۰	عارف بن سهیل و عاصم بغدادی و ماجرای ایشان
۱۸۷	سلجوق عاهد شرح حال خود را می‌گوید
۱۹۴	خواجه سهراب وزیر و زبان جانوران
۱۹۸	شاهین و کبوتر حیل‌گر و خیانت‌پیشه
۱۹۹	مرغی که باغبانی را به دام فریب افکند
۲۰۳	گره و دفع موشان و تقرب او نزد شیر
۲۱۷	روبا و میمون و عاقبت حال شهریار فرنگ

۲۲۶	سفر دو کابلی و مواجهه با سلطان محمود
۲۳۰	وزیر حسود و بدخواهی او در حق درویش و سزای او
۲۳۹	ملک الشعراى سلطان سنجر و قصیده انوری
۲۴۴	خواجه بشیر و تهمت وزیر بر او و رسوایی وزیر
۲۴۹	ملک سرافراز
۲۵۷	سرگذشت گنجور عابد (شمسه و قهقهه)
۲۶۳	ملا نرگس و ملا هلال و مباحثه ایشان
۲۶۴	مرد کر و رفتن او به عیادت مریض
۲۶۶	دیوانه‌ای که مشکلات زین العرب را حل کرد
۲۶۹	حامد بصری
۲۷۹	نوشیروان و اعرابی و هدیه بهشتی اعرابی
۲۸۳	اذیت کردن کافر خائن نیکان را و سزا یافتن او
۲۹۶	رعنا و زیبا
۲۹۹	حضرت عیسی و داستان قنبر عذاب‌کار
۳۰۱	شعیب بن عامر و تقوای او و مقامات او
۳۰۴	دختر عموی شاپور نیشابوری و مکر و حیانت او
۳۰۸	دختر خواجه حمید تاجر و صدق او با پسر قصاب
۳۱۱	دختر خطیب اسفراین و حيله و پشیمانی او
۳۱۶	مکر سه زن مکار با قاضی و شهنه و محتسب
۳۳۰	سه نفر محبوس و توسل به خداوند و نجات آنان
۳۳۶	جغد و مکر روباه و به دام افتادن باز شکاری
۳۵۹	فرهنگ واژه‌ها و تعبیرات
۳۷۵	فهرست اعلام داستانی

مقدمه

ضرورت خلاصه‌سازی از متون کهن

اصولاً آشنایی هر نسل با متون کهن و ارزشمند یک ضرورت است. حال این آشنایی چگونه باید تحقق یابد؟ آیا برای همگان ممکن است که با زبان مهجور و تعبیرات متروک آن آثار مأنوس گردند؟ آیا تمام یک کتاب کلاسیک خواندنش برای معاصران مطلوب یا لازم است؟ پس چه باید کرد؟

اول از نظم مثالی بزنم. اگر ما از بهترین داستان‌های شاهنامه (رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، داستان سیاوش، داستان بهرام گور و...) خلاصه‌هایی تهیه کنیم که ضمن رسا بودن و نشان دادن زیر و بم‌های هنری شاعر، از رازهای کهن یا تکرار مکررات خالی باشد، این چه عیبی دارد و چه خیانتی به فردوسی و به ادب فارسی کرده‌ایم؟ نظر بنده بر این است که ما حق نداریم کلمه‌ای را تغییر دهیم یا بیفزاییم، اما کاستن روایت چه اشکالی دارد؟ این یک شکل خلاصه‌سازی است که از یک متن بسیار مفصل و بزرگ قسمت‌هایی را برگزینیم و همین قسمت‌های برگزیده را هم در حدّی که به مطلب لطمه نخورد و خصوصیات زبان شاعر یا نویسنده نیز ارائه گردد، تلخیص نماییم.

درباره متون مختصرتر، می‌توان تمام یک اثر را با همان روش خلاصه نمود. مخصوصاً در نثر فنی فارسی داستان‌هایی داریم بسیار جاذب و جالب که اگر مترادف و زواید و اضافات مکرر آن حذف شود بی‌آنکه به معنا زبانی برسد، زیبایی‌های داستان و حتی قوّت بیان نویسنده آن آشکار می‌گردد.

مسلم است که مطالعه پیچیده‌ترین شعر یا نثر کهن برای اهلش لذت دارد و از غلبه بر دشواری‌های آن و فتح قلعه‌ها و قلّه‌های آن و سیر در مغاره‌ها و مغاک‌های آن حظّ روحی می‌برند. اما انصاف بدهید چه تعداد از اهل مطالعه متوسط‌الحال ما می‌توانند درّه نادره یا تاریخ و صاف یا دیوان خاقانی و حتی خمسة نظامی را بی‌اشکال بخوانند و بفهمند؟ ولی دریغ است که خواننده معاصر از موارث فرهنگی خود به کلی بی‌نصیب بماند، و راهی جز آنکه گفتیم نیست. اکنون برای روشن شدن منظور، عباراتی از کتاب محبوب القلوب میرزا برخوردار فراهی را با تلخیص شده آن به لحاظ مقایسه از نظر خوانندگان می‌گذاریم.

متن اصلی:

«در عهدی که پرتو لمعات التفات سبحانی بر عرصه احوال حضرت داود تابیده و قامتِ قابلیتش از زیور خلعت فاخره نبوت زیب و زینت برتری یافته بود روزی عجزه‌ای به خدمت آن حضرت به تظلم آمده از بیداد باد شکایت آغاز نهاد و گفت یا نبی‌الله تو آن ذات مقدس و پادشاه عادل دادرسی که به مقتضای امر سبحانی داد مظلوم از ظالم بستانی و زلال چشمه‌سار انصاف در جویبار بساتین روزگار جاری ساخته گریبان ریاحین دل‌ها را از پنجه جور و تطاول خزان ستم برهانی من عجزه‌ای‌ام از درد بیدرمان پیری و ضعیفی رنجور و خسته و گرد عسرت و بینوایی برآینه دلم نشستہ چند طفل یتیم عاجز دارم که...»

گزیده و ویراسته:

«در عهد حضرت داود روزی عجزه‌ای به خدمت آن حضرت به تظلم آمده، از بیداد باد شکایت آغاز نهاد و گفت: یا نبی‌الله من عجزه‌ای‌ام از درد بیدرمان پیری ضعیف رنجور و خسته و گرد عسرت و بینوایی برآینه دلم نشستہ چند طفل یتیم عاجز دارم که...»

میرزا برخوردار فراهی داستان پرداز واقع‌نگار

میرزا برخوردار بن ترکمان فراهی از شهبان و مترسلان عصر صفوی است و ضمن آنکه عمری در دستگاه حکام صفوی به کار دیوان اشتغال داشته، در حاشیه به کار نویسندگی به معنای اخص یعنی انشای داستان‌های جذاب نیز می‌پرداخته است. این داستان‌ها که برخی، از کتب تاریخ و ادب قدیم اقتباس شده و بسیاری نیز از مثل‌ها و نقل‌هایی که میان عوام متداول است اقتباس گردیده همگی با نثری متکلف به قلم آمده و لذا برای نسل معاصر خصوصاً اهل مطالعه متوسط الحال که تحمل سجع‌های مکرر و نتایج اضافات و استعارات بعید و مرکب و تعبیّرات دور از ذهن و خصوصاً مترادفات غیرضروری را ندارند، چندان آشنا نیست و اگر به همان حال که هست بخوانند معقد می‌نماید و جمال واقعی حکایات و حُسن درونی معانی و بیانات میرزا برخوردار پنهان می‌ماند. از سال‌ها پیش در نظر داشتیم این داستان‌ها را ساده کنیم بی آنکه کلمه‌ای را تغییر دهیم یا برآن بیفزاییم، یا حذف زوائد، داستان‌های میرزا برخوردار را برای نسل امروز قابل استفاده سازم که این آرزو صورت پذیرفت و داستان‌های محبوب القلوب میرزا برخوردار فراهی با فرهنگ مختصر وازه‌ها و تعبیّرات، و نیز فهرست اعلام داستانی آن در سال ۱۳۷۳ به وسیله مرکز نشر دانشگاهی چاپ و منتشر گردید، و صفحات ارجاعات این مقدمه به همان چاپ است.

میرزا برخوردار زندگی ناآرامی داشته و طی مسافرت‌ها و حوادثی که برای او پیش آمده یکی دو بار نوشته‌هایش از میان رفته و نابود شده است و مجبور شده دوباره آنها را به قلم آر نخستین بار مجموعه داستانی تحت عنوان محفل آرا فراهم آورده بود که طی حمله راهزن

در مسافرت میان اصفهان و مرو به غارت رفت بار دیگر همان داستان‌ها را با اضافاتی تحت عنوان محبوب‌القلوب گرد آورد و همین است که در دست ما هست. ضمناً یک داستان در همین مجموعه هست که از همه مفصل‌تر است به نام «شمسه و قهقهه» که از باب تغلیب و اطلاق جزء بر کل گاهی بر محبوب‌القلوب اطلاق نام شمشه و قهقهه نیز می‌نمایند. باید دانست از «شمسه و قهقهه» تحریر مستقل نیز وجود دارد، همچنانکه از «رعنا و زیبا» یکی دیگر از داستان‌های مستقل و مفصل این مجموعه نیز تحریرهای مستقل وجود دارد. (ر.ک: فهرست‌واره احمد متزوی)

تجارب زندگی و کثرت خواننده‌ها و دانسته‌ها به‌ویژه استعداد آفرینندگی نویسنده تنوعی به داستان‌های میرزا برخوردار بخشیده، و او از جهت صحنه‌پردازی و نیز تفکر انتقادی و خصوصاً از جهت دید آسین حرکت روحی و تکامل و تحول در آدم‌های داستانش به نویسندگان جدید شباهت پیدا می‌کند و فی‌الواقع اگر روش او ادامه پیدا می‌کرد شاید ادب فارسی زودتر به فرم داستان نوین می‌رسید.

در قصه‌های قدیم (چه ادبی و چه عامیانه) آدم‌های داستان به طرف یک سرنوشت محتوم روان هستند و این در عین آنکه نظامی به داستان می‌دهد از دیدگاه یک خواننده امروزی نامطلوب می‌نماید. در بعضی داستان‌های میرزا برخوردار آدم‌ها ضمن ایجاد تغییر در جریان امور، خود نیز در تغییر هستند و به همان نسبت که آگاه‌شان افزایش می‌یابد آزادی‌شان هم بیشتر می‌شود و بهتر جلوه می‌کند. در این داستان‌ها کلافه تقدیر به دست آدمی گشوده می‌شود یعنی تدبیر انسانی (و نه تصادف کور یا سرنوشتی از پیش معین شده) مؤثر در امور است و هر قدر انسان‌ها از تجربه برخوردارتر باشند موفق‌تر هستند و ضمناً بهتر مسائل را حل می‌کنند. در بهترین داستان این مجموعه یعنی «رعنا و زیبا» می‌بینیم که آدمی می‌تواند تقدیر خود را بسازد. و جالب است که «زیبا» در این داستان گره‌گشا می‌باشد.

در این داستان نقش زن بسیار اهمیت دارد و زن یک عروسک منفعل نیست بلکه چهره‌ای سازنده و کوشا و مثبت است و فی‌الواقع «رعنا و زیبا» حماسه‌ای است زنانه. «زیبا» بر مردان کارگشته غلبه می‌کند و با زیرکی و نقشه‌کشی درست خود که براساس امکانات واقعی است، همیشه دست بالا را دارد.

ممکن است بگویید در زندگی قدیم نقش فعال زن نسبتاً محدود بود و شاید از همین لحاظ در داستان‌های کهن زن منفعل و کارپذیر است نه فعال و کارساز. پاسخ این است که شما در همین تاریخ عصر صفوی با زنان فعال در دربار مواجه هستید مشهورترین‌شان «پریخان خانم» است، غیر از او هم زیاد بوده‌اند. در پیرامون شاه عباس اول هم زنان فعال و سیاسی وجود داشته است و همین واقعیت در داستان‌های محبوب‌القلوب انعکاس یافته است و در توطئه‌های درباری جای پای زن هویدا است (۲۲۰).

بر روی هم اگر شما زنان محبوب‌القلوب را در نظر آرید در مجموع اثر مثبت بر شما خواهد

گذاشت. حال آنکه در غالب داستان‌های قدیم نویسنده به زن بدین است و او را حقیر می‌شمرد. دیگر از نشانه‌های واقع‌نگاری میرزا برخوردار، انمکاس جنگ‌های آن زمان در داستان‌هاست مانند جنگ با ازبکان و جنگ با گرجیان (ص ۱۲۶ و ۳۵۷).

دیگر از نشانه‌های واقع‌نگاری نویسنده، بیان حالات تاجران و کاروان‌ها، بازار و کسبه، الواط و اوباش و فقرا و آوارگان است. به طوری که فی‌الثل داستان «شاه منصور» را می‌توان نمونه‌ای از داستان‌های پیکارسک^۱ به حساب آورد. (صص ۱۸۱-۱۵۹)

شاید با نظر آید که میرزا برخوردار به نگاه تحقیر به عامه می‌نگرد اما حقیقت این نیست بلکه او با دید شفقت برخوردستان می‌نگرد، البته برجهل‌شان افسوس و اندوه می‌خورد؛ در مقابل، زورگویان و زراندوزان و تزویرگران را ریشخند می‌گیرد و افشاء می‌کند: پادشاه بی‌اراده و دهن‌بین که آلت دست اطرافیان است، داروغه بی‌لیاقتی که نتوانسته دزد را بگیرد و می‌خواهد بیگناهی را با شکنجه به اقرار وادارد (۲۱۵) قاضی ریاکار و حرام‌خوار (۳۷۴) وزیر توطئه‌گر و خائن (۲۱۹) فرومندی قارون صفت و خسیس و بی‌خیر (۱۰۰) مشاوران مفتخوار و بی‌خاصیت شاه که جز غریب‌آزاری و استبدادکشی کاری ازشان بر نمی‌آید [مخصوصاً این تیب را در داستان فرخ روز ببینید].. خیلی عالی تصویر شده و تعمد نویسنده را در هجو این عناصر با می‌نمایاند. در مقابل، کسانی از طبقات پایین را می‌بینیم که وقتی به حکم شایستگی خود به قدرت می‌رسند با کفایت و عدالت، امور را اداره می‌کنند.

بر روی هم رویکرد میرزا برخوردار، طبق یک اندیشه کهن ایرانی و طبق تعهد یک متفکر شیعی و اسلامی به طرف خیر و صلاح است و در نهایت پاکی را برپلشتی و داد را بر بیداد چیر می‌گرداند. واقع‌بینی‌اش در این است که می‌داند تحقق این هدف بدون زحمت و کار و کوشش دشواری و فداکاری صورت‌پذیر نیست و جاذبه داستان‌هاش در همین است.

ممکن است بگوئید بعضی از این داستان‌ها تاریخی است و بعضی هم قبلاً در کتب ادب به قلم آمده بوده است. آری، اما این چیزی از ابتکار میرزا برخوردار نمی‌کاهد چون پرداخت خاص خود اوست. ببینید نقاشان اروپا چند تابلو «مسیح و مریم» کشیده‌اند؟ این باعث نمی‌شود که ما بگوئیم دیگر این تابلو را تماشا نمی‌کنم، چون قبلاً «مسیح و مریم» دیده‌ام.

حتی میرزا برخوردار آنجا که داستان‌های «جن و پری» یا «حیوانات» را به کار گرفته، نه لحن جدی بلکه طنزآمیز است و توانسته است با استفاده از آن قالب‌ها دستگاه سلطنت به مسخره بگیرد. در داستان «شمسه و قهقهه» و «فرخ روز» شاه ضعیف‌النفس و بیکاره است در داستان «عنقای فرخنده‌بال فیروزچنگال» گربه، شیر را با خوراندن «موی شارپ جُعلُ مسموم کرده می‌کشد و چشم شیر را درمی‌آورد. (ص ۳۱۲)

البته طنز میرزا برخوردار فقط متوجه طبقات بالا نیست بلکه کلاً او را یک طنزنویز

می‌توان به حساب آورد. سبک‌رو حی و شوخ طبعی در او هم مثل سعدی طبیعی است و تکلف آمیز نیست. میرزا برخوردار افرادی از مردم عادی و اقشار پایین را نیز به صورت کاریکاتوری تصویر می‌نماید.

در این کتاب که در پیچیدگی عبارات گاه شبیه تاریخ و صاف و دُرّه نادره می‌باشد، گاه به کلمات و تعبیرات عامیانه برمی‌خوریم: «آقا سنبل جانت را بنازم!» (۳۸۰) یا: «هی کاکا، بنگ به دماغت رسیده؟» (۳۸۷). و نیز با اسامی الواط و اویاش و طبقات پایین شهری در عصر صفوی آشنا می‌شویم: «بابا شعیب تون تاب، بابا کلاغ کوت کش، نظر دوک تراش، بابا سبز علی سیرویز، بابا شمال شاطر، بابا جانی حقه‌باز، استاد سمندر آهک‌پز» (۳۶۵) بعضی از آداب و رسوم عامیانه، و همچنین طرز زندگی مردم از معالجه و مداوا و حمام و سلمانی و خرید و فروش و مسافرت به شکایت رفتن و غوغای عوام و بگومگوهای زنان و کلک‌بازی‌های بازاریان و ماجراهای خانوادگی... همه در این کتاب بازتاب خود را یافته است و نویسنده همچون یک حکیم دردشناس با خرافات و مفاسد به جنگ برخاسته و خرد و احساس و عاطفه را در این پیکار به یاری گرفته است. میرزا برخوردار فراهی نویسنده‌ای است که به فرهنگ ایران بزرگ تعلق دارد و او را در هند و پاکستان و افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان و قفقاز و ترکیه از آن خود می‌دانند و خودی می‌شمارند. در این کتاب، نسل معاصر با نمونه‌هایی از گزیده و ویراسته داستان‌های میرزا برخوردار آشنا می‌شود.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

مهرماه ۱۳۹۰ - همدان